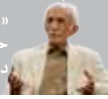


در یک نشست خودمانی انجام شد

گپ و گفت استاد
خوشنویسی با علاقه مندان



جلسه «با هنرمندان و فرهیختگان» در فرهنگسرای ابن سینا با حضور «غلامحسین امیرخانی» استاد خوشنویسی برگزار شد. به گزارش خبرنگار همشهری محله، فراهم کردن فضایی ساده و خودمانی و به دور از دغدغه‌های روزانه همیشگی، گفت‌وگو با هنرمندان، ادیبان و

شاعران و نیز ایجاد پاتوق فرهنگی برای علاقه‌مندان به هنرمندان و اندیشمندان از جمله اهداف مهم فرهنگسرای ابن سینا در برگزاری نشست‌های خودمانی است. امیرخانی درس خط را در محضر استادانی مانند «سیدحسین و حسن میرخانی» فرا گرفت.

اتفاقات محله کوی نصر (گیشا) از ابتدا تا امروز را با ما مرور کنید

پایه پای تاریخ در کوچه پسکوچه‌های محله

علی جواهری

بیشتر محله‌های امروز تهران، در قدیم دهات خوش آب و هوای بیلاقی و کم جمعیت بودند که همین آب و هوای خوش، مردم را به آنجا کشاند و کم‌کم در آنها ساکن شدند و محله‌ها را بنا کردند. حالا اگر همه‌شان هم جاذبه بیلاقی نداشته‌اند، حتماً ویژگی دیگری داشته‌اند که مردم آنجا جمع شدند. این واقعیت در پیشینه تاریخی بیشتر محله‌های تهران به چشم می‌خورد. اما این ماجرا، قصه گیشا نیست. خیلی از محله‌های تهران در همان روزهایی که شهر داشت رنگ و بوی پایتخت می‌گرفت. به دلیل اینکه خیلی‌ها آمدند خانه و زندگی‌شان را آنجا علم کردند خیلی زود سری از میان سرها در آوردند و کم‌کم محله‌ها شکل گرفت. این عده اعیان‌هایی بودند که فکر می‌کردند ارتفاعات تهران مکان مناسبی برای گردش و تفریح است و به امید هوای بیلاقی در آن محدوده‌ها خانه می‌ساختند و زندگی می‌کردند، بعضی‌ها هم که از شهرهای دور و نزدیک به هوای کسب و کار و به امید زندگی بهتر راهی پایتخت شده بودند به دنبال خودشان هم ولایتی‌ها را هم به این محله‌ها دعوت می‌کردند. بدون اینکه بدانند، سنگ بنای یک محله را می‌گذاشتند.



قدیمی ترین ساختمان گیشا

یکی از قدیمی‌ترین ساختمان‌های گیشا «مجموعه آموزشی ناشنویان نیرموز» است. از سال ۱۳۰۳، که جبار باغچه‌بان آموزش بچه‌های ناشنویان ایران را شروع کرد، تا سال ۱۳۴۴، فقط ۲ مدرسه رسمی برای دانش‌آموزان ناشنوا وجود داشت. اما در سال ۱۳۴۴، دکتر محمود پاک‌نژاد سومین مدرسه را تأسیس کرد. ساختمان سه طبقه قدیمی نیرموز، سال‌هاست که در خیابان هفدهم گیشا شاهد سکوت بچه‌هایی است که با خواندن لب‌های معلمانشان، از پیش دبستانی تا پیش دانشگاهی در این مدرسه تحصیل می‌کنند.

روزهای آخر عمر، به خاطر عذاب وجدان، باغ را وقف می‌کند. در هر صورت باغ خوردین- که به پلاک ۷۴ معرف است- وقف شد و اگر بخواهیم دقیق بگوییم، باغ خوردین بخشی از شهرک قدس، سعادت‌آباد و کل گیشا است. اما سرنوشت باغ خوردین پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. بعد از پایان سلسله قاجار و روی کار آمدن پهلوی، کاربری خیلی از این زمین‌ها تغییر کرد. آن‌طور که در کتاب‌های تاریخی آمده رضاخان در سال‌های اول سلطنتش علاقه بسیاری به زمین‌های مرغوب و بزرگ داشت. باغ خوردین یکی از آن زمین‌هایی بود که نمی‌شد ساده از کنارش گذشت.

ماجرای اول؛ مستوفی‌الملک وقف کرده

هیچ کدام از این روایت‌ها سند مشخصی ندارد، و چیزهایی که روایت می‌شود نتیجه داستان‌هایی است که دهان به دهان نقل شده‌اند. در یکی از این داستان‌های معتبرتر درباره وقف زمین‌ها، پای میرزا حسن مستوفی‌الملک، نخست وزیر رضاشاه وسط می‌آید. میرزا حسن مستوفی‌الملک پسر میرزا یوسف مستوفی‌الملک بود که در زمان محمد خان قاجار از شیراز به تهران آمد و مستوفی‌الملک دربار قاجار شد. نقل کرده‌اند میرزا حسن همه زمین‌هایی که آن زمان به «باغ خوردین» معروف بودند، وقف آستان قدس رضوی کرد. اما نکته جالب این است که باغ خوردین در آن زمان اصلاً متعلق به میرزا حسن مستوفی‌الملک نبود و میرزا حسن بدون اینکه صاحب این زمین باشد، آن را وقف کرد. باغ خوردین آن زمان منطقه خوش آب و هوایی بود و شهرک قدس (غرب)، گیشا و سعادت‌آباد جزو باغ خوردین بود. این باغ را به خاطر پستی و بلندی‌هایش «خوردین» می‌گفتند. در این باغ بزرگ ۸۵ مسیحی زندگی می‌کردند.

ماجرای دوم؛ ظل‌السلطان وقف کرد

داستان دوم عجیب‌تر است، ظل‌السلطان حاکم آن زمان اصفهان، یک روز هوس می‌کند باغی در پایتخت داشته باشد و به همین دلیل با هزار مکر و زور، ساکنان انگشت شمار این باغ را بیرون می‌کند. چند سال بعد هم به تهران می‌آید و در باغ خوردین می‌ماند. اما در

محله «گیشا» ابتدا پهنه‌ای وسیع از تپه‌های کوچک و بزرگ بود که نه آب داشت و نه علف. هرکدام از این ویژگی‌ها برای زمینی که هرگز آباد نشود کافی است. به همین دلیل نه آن عده که به دنبال بیلاقی‌های خوش آب و هوا بودند و نه مردم مهاجری که باروندیل‌شان را از شهرهای کوچک و روستاها جمع می‌کردند و به تهران می‌آمدند، رغبتی به زندگی در منطقه گیشا نداشتند. بنابراین گیشا تا سال‌ها و حتی بعد از تشکیل بسیاری از محله‌های تهران، همچنان تپه ماهور خشکی بود و بدون یک برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده، هیچ‌کسی نمی‌توانست در آنجا ساکن شود.

داستان پلاک ۷۴

مشکل زمین‌های گیشا فقط بی‌آب و علف بودن و شیب زیاد آن نبود، بلکه وقف آستان قدس رضوی هم شده بودند و این همه یکی از دلایلی بود که کسی در آنجا چیزی نمی‌ساخت. اینکه این زمین‌ها را چه کسی وقف کرده بود، درست معلوم نیست. ابهامش هم در این است که دو روایت نیمه معتبر از قصه وقف این زمین‌ها وجود دارد.